

ما می گوئیم:

چنان که روشن است حضرت امام تاکنون اطلاق معقد اجماعات را نپذیرفتند. اما ایشان در ادامه، می فرمایند که «انصاف آن است که معقد اجماعات مختلفی مطلق است»:

«لکنّ الإنصاف: أن إنكار شمول إجماع «الخلافة» - المصرّح بأنّ المنى كلّ نجس من الإنسان وغير الإنسان، والرجل و المرأة - لغير ذی النفس مكابرة. مع أنّه استدلّ بالآية أيضاً كما استدلّ بها السيّد، ومن هنا يمكن دعوى شمول معقد إجماع السيّد وابن زهرة لمطلق الحيوان ذی النفس وغيره، و إنّما استدلّوا بالآية في مقابل بعض العامّة القائل بالطهارة مطلقاً، فاستدلّوا لهم بها لنفي السلب الكلّي، لا لإثبات جميع المدعى، و إنّما دليلهم على جميعه الإجماع و الروايات الواردة من الطريقتين.

و قد حكى الإجماع بقول مطلق - زائداً على ما ذكرناه - عن «المسائل الطبرية» و «المنتهى» و «كشف الحق» و «السرائر»، و إن قال صاحب «مفتاح الكرامة»: «بأنّه لم أجده في «السرائر» و إنّما نصّ على نجاسة المنى بقول مطلق من غير نقل إجماع».

و عن «شرح الفاضل»: «أنّ ظاهر الأكثر على نجاسة منى غير ذی النفس».

و عن «نهاية الأحكام» و «الذكرى» و «الدروس» و «الروض» و «الروضة» أنّه لا فرق بين الآدمي وغيره و الحيوان البرّي و البحري كالتمساح، مع أنّه من غير ذی النفس ظاهراً. و هو الظاهر ممّن لم يقيده بغير ذی النفس، ك «الوسيلة»، و «المراسم»، و «إشارة السبق».

بل لم يحك عن أحد قبل المحقق التفصيل بين ذی النفس وغيره، ولا تقييد المنى بذی النفس، مع تقييدهم الميتة به، و هو ممّا يؤكّد الإطلاق، فحينئذ كيف يسوغ دعوى الشهرة جزماً، بل تقريب الإجماع من السيّد في محكي «الرياض»، و دعوى الإجماع من صاحب «مجمع البرهان»، و صاحب «الجواهر»، و استظهار عدم الخلاف من الشيخ الأعظم؟!<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۶۴

۱. مرحوم شیخ، تصریح دارد که «منی در انسان و غیر انسان» نجس است و این عبارت شامل غیر ذی النفس هم می‌شود
۲. و با توجه به اینکه ایشان به آیه شریفه هم تمسک کرده است، ممکن است بتوانیم بگوییم سید مرتضی و ابن زهره هم اگر به آیه شریفه استدلال کرده بودند در مقابل گروهی از اهل سنت بوده است که مطلق منی (حتی در انسان) را پاک می‌دانسته‌اند و لذا اجماع آنها هم مطلق است (و استدلال به آیه اطلاق اجماع را رد نمی‌کند)
۳. پس استدلال به آیه را برای نجاست منی انسان مطرح کرده‌اند و استدلال به اجماع و برخی از روایات را برای نجاست منی غیر انسان.
۴. همچنین برخی از فقها به صورت مطلق، حکم به نجاست منی کرده‌اند (که شامل غیر ذی النفس هم می‌شود)
۵. و فاضل هندی [در کشف اللثام] گفته است که از ظاهر اکثر فقها برمی‌آید که قائل به نجاست منی غیر ذی النفس شده‌اند.
۶. همچنین برخی منی تمساح را هم محکوم به نجاست دانستند که ظاهراً غیر ذی النفس است
۷. همچنین است کسانی که به نحو مطلق منی را نجس دانستند و قید «ذی النفس» را وارد نکرده است
۸. بلکه قبل از محقق حلی، کسی از فقها بین منی ذی النفس و غیر ذی النفس فرق نگذاشته است (در حالیکه در مورد میته چنین تفسیری داده‌اند)
۹. و همین که در قید تفصیل داده‌اند، اطلاق را در منی تقویت می‌کند
۱۰. حال با توجه به این حجم از قائلین به نجاست، چگونه می‌توان پذیرفت که: «طهارت منی غیر ذی النفس مشهور است و یا اجماعی است و یا مخالفی ندارد» (که این بیان آخر مربوط به شیخ انصاری است) ما می‌گوییم:

۱. عبارت مرحوم صاحب جواهر چنین است:

«بل فی الریاض انه المشهور، بل کاد یكون إجماعاً، كما أنه فی مجمع البرهان بعد ذکره ما دل علی نجاسة المنی قال: و كان تقییدها للإجماع، قلت: و لعله كذلك، إذ لا أعرف فیه مخالفاً صریحاً، نعم ربما حکى عن ظاهر الأكثر توهماً من الإطلاق السابق، و فیه انه لا ینصرف الیه، بل و لا إلى بعض أفراد ذی النفس لو لا الإجماع علیه، سيما إذا كان الإطلاق من غیر المعصوم مما لا یحضر

فی ذهنه کثیر من أفراد المطلوب إلا بعد التنبيه، مع ما فی إطلاق معقد إجماعی الانتصار و الخلاف بل و الغنية أيضا من ظهور سياقها فی مقابلة قول الشافعی و غيره من أقوال العامة.<sup>۱</sup>

۲. عبارت مرحوم شیخ انصاری هم چنین است:

«و ممّا ذکرنا یعلم الوجه فی الحكم بطهارة المنی من غیر ذی النفس؛ لفقد عموم فی الأدلة اللفظیة، و عدم ثبوت الإجماع إلّا فی منی ذی النفس، بل الظاهر عدم الخلاف فی طهارة غيره، و إن أشعر بعض العبائر كعبارة المنتهی بوجود الخلاف فيه.»<sup>۲</sup>

۳. حضرت امام در پایان این بحث چنین نتیجه می‌گیرند:

«فالمسألة مشكلة؛ من أجل إمكان دعوی إطلاق الأدلة و معاهد الإجماعات المتقدّمة، بل عموم معقد إجماع «الخلاف». و من إمكان دعوی الانصراف بالنسبة إلى غیر ذی النفس، خصوصاً مع عدم العلم بكونه ذا منی. بل و من بعض أنواع ذی النفس. و الاحتیاط لا یترک مطلقاً؛ و إن كان التفصیل أشبه بالقواعد بعد قوّة دعوی الانصراف عن غیر ذی النفس، و الجزم بعدم التفصیل بین أقسام ذی النفس بعد شمول المطلقات لبعضها، كما تقدّم، واللّه العالم.»<sup>۳</sup>

۴. چنانکه روشن است حضرت امام تفصیل بین ذی النفس و غیر ذی النفس را مطابق قواعد برمی‌شمارند چراکه اطلاق را از غیر ذی النفس منصرف می‌دانند و از سوی دیگر جازم می‌شوند که فرقی بین اقسام ذی النفس نیست و چون ادله شامل انسان (یا برخی دیگر است از ذی النفس‌ها) می‌شود، شامل بقیه ذی النفس‌ها می‌شود.

#### مسئله ۵: طهارت مذی، وذی، ودی، قیح و سائر رطوبات در حیوانات غیر نجس العین

۱. مذی، رطوبتی است که عند الملاعبه خارج می‌شود

ودی، رطوبتی است که بعد از بول خارج می‌شود

وذی، رطوبتی است که به سبب مریضی خارج می‌شود

قیح: چرک که از زخم خارج می‌شود

«و بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ ابْنِ رَبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَخْرُجُ مِنَ الْإِحْلِيلِ الْمَنِيِّ وَالْمَذَى وَ

۱. جواهر الكلام (ط - القديمه)، ج ۵، ص ۲۹۲

۲. کتاب الطهارة (شیخ انصاری)، ج ۵، ص ۳۸

۳. کتاب الطهارة (امام خمینی)، ج ۳، ص ۶۶

الْوَدَىُّ وَالْوَدَىُّ فَأَمَّا الْمَنِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَسْتَرْخِي لَهُ الْعِظَامُ وَيَقْتَرُّ مِنْهُ الْجَسَدُ وَفِيهِ الْغُسْلُ وَأَمَّا الْمَذَىُّ  
 يَخْرُجُ مِنْ شَهْوَةٍ وَلَا شَيْءَ فِيهِ وَأَمَّا الْوَدَىُّ فَهُوَ الَّذِي يَخْرُجُ بَعْدَ الْبَوْلِ وَأَمَّا الْوَدَىُّ فَهُوَ الَّذِي يَخْرُجُ  
 مِنَ الْأَدْوَاءِ وَلَا شَيْءَ فِيهِ.»<sup>١</sup>

٢. صاحب عروه در این باره می نویسد:

«وَأَمَّا الْمَذَىُّ وَالْوَدَىُّ وَالْوَدَىُّ فَظَاهِرٌ مِنْ كُلِّ حَيْوَانٍ إِلَّا نَجَسَ الْعَيْنِ، وَكَذَا رَطُوبَاتِ الْفَرْجِ وَالِدَبْرِ  
 مَا عَدَا الْبَوْلَ وَالْغَائِطَ»<sup>٢</sup>

مرحوم کاشف الغطاء بر این مطلب «دم و منی» را هم اضافه کرده است که ظاهراً فتوای دیگران هم چنین  
 است.

٣. مرحوم صاحب جواهر می نویسد:

«لَا يَنْبَغِي الشُّكُّ فِي طَهَارَةِ سَائِرِ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَيْوَانِ مِنَ الْمَذَىِّ وَالْوَدَىِّ وَالْوَدَىِّ وَالْقَيْحِ وَجَمِيعِ  
 الرُّطُوبَاتِ وَغَيْرِهَا عَدَا الثَّلَاثَةَ وَالدَّمَ بِلَا خِلَافٍ مَعْتَدٌ بِهِ فِي غَيْرِ الْأَوَّلِ، بَلْ يَسْتَفَادُ مِنْ حَصْرِ  
 الْأَصْحَابِ النَّجَاسَاتِ فِي غَيْرِهَا الْإِجْمَاعُ عَلَيْهِ»<sup>٣</sup>

[ثلاثه: بول، غائط، منی]

٤. مرحوم خویی درباره مذی می نویسد:

«أَمَّا الْمَذَىُّ فَقَدْ ذَهَبَ الْعَامَّةُ إِلَى نَجَاسَتِهِ حَتَّى مِنْ يَقُولُ مِنْهُمْ بِطَهَارَةِ الْمَنِيِّ كَالشَّافِعِيَّةِ وَالْحَنَابِلَةِ، وَ  
 لِعَمْرِي إِنَّهُ مِنْ عَجَائِبِ الْكَلَامِ فَكَيْفَ يَفْتَى بِنَجَاسَةِ الْمَذَىِّ وَطَهَارَةِ الْمَنِيِّ؟ بَلْ عَنْ بَعْضِهِمْ نَجَاسَةُ  
 كُلِّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْإِنْسَانِ حَتَّى الدَّمْعَةُ إِذَا اسْتَنْدَتْ إِلَى مَرَضٍ لَا مَا اسْتَنْدَتْ إِلَى الْبُكَاءِ. وَأَمَّا عِنْدَنَا  
 فَلَمْ يَنْسَبْ إِلَى أَحَدٍ الْخِلَافَ فِي طَهَارَتِهِ غَيْرَ ابْنِ الْجَنِيدِ، حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى نَجَاسَةِ الْمَذَىِّ الْخَارِجِ عَقِيبَ  
 شَهْوَةٍ عَلَى مَا حَكَى، وَ لَعَلَّهُ اسْتَنْدَ فِي ذَلِكَ إِلَى الْأَخْبَارِ إِلَّا أَنْ مَا دَلَّ مِنْهَا عَلَى نَجَاسَةِ الْمَذَىِّ  
 مُشْتَمِلٌ عَلَى قِرَائِنٍ تَقْتَضِي حَمَلَهَا عَلَى الْاسْتِحْبَابِ أَوْ التَّقِيَّةِ.»<sup>٤</sup>

[دمعة: اشک]

١. وسائل الشیعة، ج ١، ص ٢٧٨، ح ٧٣٠

٢. العروة الوثقی (عدة من الفقهاء)، ج ١، ص ١٢٢

٣. جواهر الکلام (ط-القديمة)، ج ٥، ص ٢٩٣

٤. التنقیح، ج ٢، ص ٤١٦

ما می‌گوییم:

۱. چنانکه خواندیم مرحوم صاحب جواهر از «حصری که فقها درباره نجاست دارند» استفاده اجماع کرده است و در ادامه هم «اجماع بقسیمه» را ادعا می‌کنند و مرحوم خوئی هم در مسئله، نقل عدم خلاف (جز از ابن‌جنید) را مطرح کرده است.
۲. همچنین اگر روایتی دال بر نجاست یافت نشود اصالة الطهارة هم در مسئله حاکم است.



دس خانقاه استاد سید حسن خمینی